خراسان بزرگ:سال پنجم،شماره(۱۵)،تابستان ۱۳۹۳
Quarterly bulletin of Greater Khorasan:Vol.(5),No.(15), summer 2014

تاریخ فرش بافی در گستره جغرافیای تاریخی شهرهای خراسان در سده‌های اولیه اسلامی

حسین کمندلو[۱]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲ /۱۱/۲۳
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳ /۳/۳۰
شماره صفحات:۱۱۶-۱۰۱

چکیده

فـرش مهمتریـن هنـر ایرانیـان از روزگار کهـن تـا حـال حاضـر بـوده اسـت. اسـتفادۀ روزمـره و کاربـردی بـودن آن باعـث شـده تـا ایـن آثـار به‌مـرور زمـان از بیـن رفتـه و مـدارک کمـی از آن بـه یـادگار بمانـد. در ایـن میـان محققیـن فـرش سـعی داشـته‌اند بـا نگاهـی بـه یافته‌هـای باسـتانی، آثـار نگارگـران و تألیفـات سـفرنامه نویسـان، شـعرا و مورخیـن اسـلامی، خـلأ تاریخـی بافـت فـرش در شـهرهای مهـم ایـران را پـر کننـد. ناحیـۀ خراسـان بااینکـه ثبـات خاصـی نداشـته، امـا به‌واسـطۀ هنرمنـدان و دانشـمندان بزرگـی کـه پـرورش داده، همـواره در سـاختار فرهنگـی و هنـری ایـران تأثیرگـذار بـوده اسـت. فـرش از مهمتریـن صنایعـی اسـت کـه مردمـان سـاکن در خراسـان از روزگار کهـن تـا دوران معاصـر اقـدام بـه تولیـد آن کرده‌انـد. بااینکـه مـدارک مسـتندی متعلـق بـه قبـل از روزگار صفویـان، به‌خصـوص سـده‌های ۱ تـا ۵ ق/ ۷ تـا ۱۱ م. در دسـترس نیسـت، امـا در اغلـب کتاب‌هـای مورخیـن و جغرافیدانـان، اشـاراتی هرچنـد کوچـک بـه ایـن محصـول گران‌بهـا شـده اسـت. هـدف از انجـام ایـن پژوهـش، عـلاوه بـر آشـنایی بـا قسـمتی از تاریـخ فـرش ایـران، شـناخت مناطقـی از خراسـان بـزرگ اسـت کـه در سـدههای ۱ تـا ۵ ق/ ۷ تـا ۱۱ م. انـواع فـرش و زیرانـداز را تولیـد می‌کردنـد. مهمتریـن سـؤال تحقیـق ایـن اسـت کـه آیـا خراسـان نیـز همچـون دیگـر نواحـی ایـران صاحـب پیشـینۀ تاریخـی در هنـر فرش‌بافـی بـوده اسـت؟ دومیـن سـؤال اینکـه در ایـن دوران چـه نـوع زیراندازهایـی در شـهرها و نواحـی خراسـان بـزرگ بافتـه می‌شـده اسـت؟ ایـن مقالـه از نـوع تاریخـی و روش تحقیـق به‌صـورت توصیفـی- تاریخـی از گونـه «زمینه‌یـاب» اسـت. شـیوه گـردآوری اطلاعـات نیـز به‌صـورت کتابخانـه‌ای و اسـنادی انجام‌شـده اسـت. در پایـان مشـخص گردیـد، در سـده‌های ۱ تـا ۵ ق/ ۷ تـا ۱۱ م. هنرمنـدان فـرش در هفـده ناحیـه از خراسـان بـزرگ فرش‌هایـی همچـون قالـی، بوریـا، جاجیـم، زیلـو، فـرش، نمـد، گلیـم، پـلاس و مصلـی نمـاز تولیـد کرده‌انـد.

کلیدواژه ها:

فرش، سفرنامه، قرون اولیه اسلامی، خراسان بزرگ.

۱-عضو هیئت علمی دانشکده هنر، دانشگاه سمنانh.kamandlou@semnan.ac.ir

مقدمه

واژۀ خراسان به معنی مشرق است (دهخدا، ۱۳۷۲: مدخل خراسان). خراسان پهناورترین و شرقی‌ترین ایالت ایران به‌مرور زمان کوچک و کوچکتر شده است. خراسان یا خورآسان از دو کلمه خور به معنی خورشید، و آسان به معنی ظاهر شدن، آمدن و نمایان شدن است، زیرا این ایالت شرقی ترین ناحیۀ ایران بوده و طلوع خورشید را زودتر از دیگر مکان‌ها می‌دیدند به این نام مشهور شده است (ژوله، ۱۳۷۵: ۱۲). نام این سرزمین در کتیبۀ آسارهادون، یکی از شاهان آشوری با عنوان «پارتاک- کا» ایالتی در جنوب دریای مازندران و ظاهراً همان ایالت پارت آمده و سرزمین پارت در اوستا «ورنه» و در تاریخ هرودت «پارتر» در جغرافیایی استرابون «پارسی یه آ» و در کتاب ایزیدور خاراکسی «خوران» نامیده شده که با خراسان بزرگ تطبیق می‌کند (متولی حقیقی، ۱۳۷۸: ۳۴).

اسناد و مدارک مستند موجود در کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مجموعه‌های خصوصی بر استعداد و توانمندی هنرمندان خراسانی در طول تاریخ گواهی می‌دهد. فرش یکی از مهمترین آثار هنرهای صناعی مردم خراسان از گذشتۀ دور تا حال حاضر بوده‌است؛ به‌طوریکه منصور ورزی می‌نویسد قبل از حملۀ اعراب به ایران، مردمان ساکن در خراسان فرشبافی می‌کردند (ورزی، ۲۵۳۵: ۷۷). با توجه به مواد تجزیه‌پذیر و استفادۀ روزانه از این بافته‌ها در منازل، مساجد و کاخ‌ها به‌تدریج اغلب فرش‌ها فرسوده و از بین رفتند. شاید به همین علت، اثر یا بافته‌ای متعلق به قبل از روزگار صفویان از ناحیۀ خراسان به یادگار نمانده است. در این میان محققین و کارشناسان فرش سعی کردهاند با استناد به آثار نگارگران، نوشته‌های سفرنامه نویسان، شعرا و مورخین اسلامی این خلأ تاریخی را پر نمایند.

هدف از انجام این پژوهش، علاوه بر آشنایی با قسمتی از تاریخ فرش ایران، شناخت مناطقی از خراسان بزرگ است که در سده‌های ۱ تا ۵ ق/ ۷ تا ۱۱ م. در بافت انواع فرش و زیرانداز مهارت داشته‌اند. مهمترین سؤال تحقیق این است که آیا خراسان نیز همچون دیگر نواحی ایران صاحب پیشینۀ تاریخی در هنر فرشبافی بوده و چه نوع زیراندازی در شهرهای این ناحیه از ایران بزرگ بافته می‌شده است؟ دومین سؤال پژوهش این است که در این دوران چه نوع زیراندازهایی در شهرها و نواحی خراسان بزرگ بافته می‌شده است؟ در این مقاله سعی شده با مطالعۀ آثار نوشتاری مورخین و جغرافیدانان مسلمان، اسناد و مدارکی در مورد پیشینۀ فرش بافی خراسان در سده‌های اولیه اسلامی فراهم گردد. زیرا اغلب سیاحان عرب که به این ناحیه سفر نموده‌اند، علاوه بر نام شهرها، محصولات آنجا را نیز ذکر کرده‌اند. همچنین برخی از مورخین ایرانی اشاراتی هرچند کوچک به فرش‌هایی نموده‌اند که امیران و حاکمان محلی به‌عنوان خراج و یا هدیه به دربار خلفای عباسی می‌فرستادند. کنار هم نهادن این اطلاعات در کنار کشفیات باستان‌شناسان کمک شایانی به درک بهتر تاریخ فرشبافی این منطقه و پدیدار شدن شاهکارهای مردم خراسان در عهد صفویان و قاجاریان خواهد کرد.

پیشینۀ پژوهش

با توجه به منابع موجود تاکنون پژوهشی جامع و مستقل در مورد تاریخ فرشبافی خراسان بزرگ در قرون اولیه اسلامی انجام‌نشده است. بااین‌حال برخی از محققین داخلی و خارجی قسمت‌های از کتاب خود را به این مهم اختصاص داده‌اند. آرتر آپم پوپ در جلد ششم سیری در هنر ایران به فرش‌های خراسان در قرون اولیه اسلامی اشاره داشته است. باربارا اشمیت مقاله‌ای با عنوان «فرش‌های دوران ایران اسلامی تا مغول‌ها» که در کتاب تاریخ و هنر فرش‌بافی در ایران زیر نظر احسان یارشاطر به چاپ رسیده، انواع بافته‌هایی که در سده‌های اولیه اسلامی تولیدشده را ذکر کرده است. همچنین تورج ژوله در برگی از قالی خراسان اشاراتی هرچند کوتاه به فرش‌بافی خراسان در این دوران نموده است. سیروس پرهام در مقالۀ «فرش گره بافته در متون فارسی سده‌های نخستینِ اسلامی» که در شمارۀ ۷۱ نشر دانش (مرداد و شهریور ۱۳۷۱) به چاپ رسیده به این موضوع تا

حـدی پرداختـه اسـت. در سـال‌های اخیـر فردریـش اشـپوهلر آثـار موجـود در مجموعـه دار آلاثـار اسـلامیه (مجموعـه الصبـاح کویـت) را در کتـاب «*Pre-Islamic Carpets And Textiles From Eastern Lands*» معرفـی کـرده اسـت. در بیـن بافته‌هـای موجـود در ایـن مـوزه می‌تـوان تکـه فرش‌هایـی را مشـاهده نمـود کـه در عصـر ساسـانیان و یـا قـرون اولیـه اسـلامی در نواحـی شـرقی ایـران بافته‌شـده‌اند.

شیوهٔ پژوهش

روش کار در ایـن نوشـتار بـه شـیوهٔ تاریخـی تحلیلـی بـوده و جمـع‌آوری اطلاعـات بـه روش کتابخانـه‌ای بـا ابـزار فیش‌بـرداری انجام‌شـده اسـت. در ایـن مقالـه سـعی شـده بـا مطالعـهٔ سـفرنامه‌ها، کتاب‌هـای تاریخـی، هنـر اسـلامی و فـرش، عـلاوه بـر شناسـایی مناطـق، انـواع بافته‌هـای مـردم سـاکن در خراسـان نیـز معرفـی شـوند. بـا توجـه بـه اینکـه در منابـع قدیمـی بیشـتر بـه جغرافیـای شـهرها توجـه شـده اسـت، طبقه‌بنـدی ایـن نوشـتار نیـز بـر اسـاس نـام شـهرها و دسـت‌بافته‌های تولیدشـده خواهـد بـود؛ بااین‌حـال بـرای ورود بـه بحـث اصلـی در ابتـدا حـدود جغرافیایـی و سـابقهٔ تاریخـی خراسـان موردبحـث و بررسـی قـرار می‌گیـرد.

هنر فرش‌بافی در ایران

فرش‌بافـی از مهمتریـن هنرهـای ایرانیـان بـوده و ارتبـاط نزدیکـی بـا سـبک زندگـی آنهـا دارد. بـه اعتقـاد برخـی از محققیـن ایرانـی ایـن حرفـه در زمـان مادرشـاهی و هنگامی‌کـه مـردان بـه شـکار و جنـگ مشـغول بوده‌انـد و بعـد از مشـاغلی همچـون سـبدبافی و پارچه‌بافـی توسـط زنـان پدیـد آمـد و تـا امـروز نیـز توسـط آنهـا ادامـه یافتـه اسـت. (دانشـگر، ۱۳۷۲: ۳۸۸) آرتـر آپـم پـوپ معتقـد اسـت کـه در حـدود ۳۰۰۰ ق. م. انسـان‌های سـاکن در کنـار خورهـا و باتلاق‌هـای بین‌النهریـن بـا اسـتفاده از نـی و بوریـا اولیـن زیراندازهـا را بافته‌انـد و به‌تدریـج بـا الهـام از پوسـت پشـمین حیوانـات، اقـدام بـه تولیـد زیراندازهـای متناسـب بـا نیـاز زندگـی خودکرده‌انـد. (پـوپ، آکرمـن، ۱۳۸۷ (ج ۶): ۲۶۲۱ و ۲۶۲۰) بـر اسـاس اسـاطیر و روایات‌هـای داسـتانی به‌خصـوص شـاهنامه فردوسـی، فرشـبافی در دوران طهمـورث [۱] آغازشـده اسـت: وی پادشـاهی بـود بـا علـم و عـدل و در روزگار او هیچکـس بقـوت او نبـود و طاعـت ایـزدی عـزّ ذکـره نیکـو داشـتی و در دادگسـتری و مراعـات اهـل صـلاح و قمـع مفسـدان سـیرت جـدّش هوشـنگ سـپردی. و آثـار او آن اسـت کـه اول کسـی او بـود کـه خط پارسـی نهـاد و زینـت پادشـاهان سـاخت از اسـبان برنشسـتن و بارهـا بـر چهارپایـان نهـادن... و از پشـم و مـوی جامـه و فـرش سـاختن. (دهخـدا، ۱۳۷۲: مدخـل طهمـورث) سیسـیل ادواردز معتقـد اسـت کـه بـا اسـکان قبایـل بـدوی و ایجـاد روسـتاها و توسـعه شـهرها، نیـاز بـه تولیـد فرشـهای بـا ابعـاد بزرگتـر پدیـدار شـد. (ادواردز، ۱۳۶۸: ۲) تقاضـای رو بـه افزایش مردم سـبب گسـترش کارگاه‌هـای فـرش بافـی در مناطـق شـهری و روسـتایی گردیـد، به‌احتمـال در ایـن هنـگام طراحـان و رنگـرزان بـه کمـک بافنـدگان آمـده طرح‌هـا و رنگ‌هـای متنوعـی را خلـق نمودنـد. بااینکـه فرش‌هـای از ایـن دوران باقـی نمانـده، امـا روایـت مورخانـی همچـون آریـان، گزنفـون، آتنائـوس [۲]، ابوجعفـر محمـد بـن جریـر طبـری [۳] بـر بافـت فرش‌هـای نفیـس توسـط ایرانیـان گواهـی می‌دهـد. سـیروس پرهـام معتقـد اسـت کـه در عصـر ساسـانیان حداقـل سـه منطقـهٔ وسـیع فرش‌بافـی دارابگـرد، کـورهٔ بیشـاپور و بوانـات و قونقـری (از کـورهٔ اسـتخر) در ایالـت فـارس وجـود داشـته کـه هـر یـک شـهرها، شـهرک‌ها، روسـتاها و طایفه‌هـای کوچنشـین بسـیاری را در شـامل می‌شـده اسـت. (پرهـام، ۱۳۷۰: ۳۹)

فرش‌بافی ایران در قرون اولیه اسلامی

بـا ورود اسـلام بـه ایـران سـنت بافـت فـرش تغییـر چندانـی نکـرد، به‌احتمـال همچـون سـایر آثـار هنـری هنرمنـدان فـرش از طرح‌هـا و نقش‌هـای پیـش از اسـلام به‌خصوص آثـار دوران ساسـانی بـرای تزییـن فرش‌هـا اسـتفاده نمودنـد. به‌طوری‌کـه هشـام بـن عبدالملـک امـوی فـرش بـا ارزشـی در ابعـاد فـرش بهارسـتان داشـت کـه پـس از گذشـت یـک قـرن بـه متـوکل عباسـی بـه ارث رسـید. (پـوپ، آکرمـن، ۱۳۸۷ (ج ۶): ۲۶۲۵) همچنیـن المسـتنصر خلیفـه عباسـی قالـی مصـور بـه صـور انسـانی و کتیبه‌هایـی بـه خـط فارسـی داشـته اسـت. (آذرپـاد، حشـمتی رضـوی،

۱۳۷۲: ۱۴) با توجه به منابع مکتوبی که در قرون اولیه اسلامی به نگارش درآمده، می‌توان گفت در اکثر نواحی مهم ایران کارگاه‌های فرش‌بافی دایر بوده است. [۴] به‌طور مثال در سدهٔ ۴ ق/ ۱۰ م. در آذربایجان، زیلو به مقدار زیادی در خوی، بَرگری، ارجیج، اخلاط، نخجوان و بدلیس بافته میشده است. همچنین در موقان [مغان] پلاس به مقدار زیاد، و فرش‌های خوبی با طرح گلواره‌–هایی به سبک هخامنشی بافته می‌شده است. (پوپ، آکرمن، ۱۳۸۷ (ج ۶): ۲۶۲۶) طبرستان از دیگر نواحی تولید فرش بوده به‌طوری‌که در عهد مأمون عباسی ششصد تخته از «قِط فُرش» (که به نام فرش‌های طبری هم نامیَده می‌شده است) به‌عنوان قسمتی از خراج پرداختی طبرستان، رویان و نهاوند به بغداد فرستاده می‌شده است. (یارشاطر، ۱۳۸۳: ۶۹) همچنین در خانه های اشراف بغداد فرش طبرستانی وجود داشته است. در حدود العالم آمده که سجاده‌های گیلان به همه‌جا صادر میشده است، یاقوت حموی با نگاهی دقیق‌تر بیان میدارد که در آمل معروف‌ترین سجاده‌ها و فرش‌های بزرگ، خوش بافت و زیبا تولید می‌شده است. (پوپ، آکرمن، ۱۳۸۷ (ج ۶): ۲۶۲۷)

سیروس پرهام با نگاهی دقیق می‌نویسد که فرش‌بافی در ایالت فارس از سدهٔ ۲ ق/ ۸ م. آغاز می‌شود. مهمترین سند تاریخی از این دوران وجود هزار قالی بافت دارابجرد در میان اموال و اثاث کاخ‌های هارون‌الرشید (در گذشته به سال ۱۹۳ ق/ ۸۰۹ م.) است. (پرهام، ۱۳۷۱: ۴۰) صاحب حدود العالم نیز می‌نویسد از فارس بساطها، فرش‌ها و زیلوهای و گلیم‌های با قیمت خیزد. (پرهام، ۱۳۷۱: ۸) زیلوهای جهرم نیز بسیار مشهور بوده، به‌طوریکه در برخی از منابع به نام جهرمی شناخته می‌شده است. (یارشاطر، ۱۳۸۳: ۶۶) قسمت‌های کوهستانی خوزستان فرش و سجاده تولید می‌کردند، ابن رسته در سدهٔ ۳ ق/ ۹ م. به فرشهای اصفهان اشاره‌کرده است. (پوپ، آکرمن، ۱۳۸۷ (ج ۶): ۲۶۲۸ و ۲۶۲۷). در ایالت‌های مورداشاره مناطق کوچک و بزرگی وجود داشته که زیراندازهای متنوعی را تولید و به بازار عرضه می‌کردند. در ادامه با توجه به موضوع مقاله به‌طور اختصاصی نواحی خراسان همراه با بافته های آنها به اجمال معرفی می‌گردد.

حدود تاریخی و جغرافیایی خراسان بزرگ

در پارسی قدیم، خراسان به معنی خاورزمین بوده و این اسم در اوایل قرون‌وسطی به‌طورکلی بر تمام ایالات اسلامی که در سمت خاور کویر لوت تا کوه‌های هند واقع بودند، اطلاق شده بود. بدین ترتیب تمام بلاد ماوراءالنهر را در شمال خاوری به‌استثنای سیستان و قهستان در جنوب شامل می‌شده است، حدود خارجی خراسان در آسیای وسطی بیابان چین و پامیر و از سمت هند جبال هندوکش بوده است. بعدها این حدود هم دقیق‌تر و هم کوچکتر گردید تا آنجا که می‌توان گفت خراسان یکی از ایالت‌های ایران در قرون‌وسطی، از سمت شمال خاوری از رود جیحون به آن‌طرف را شامل نمی‌شده است. ولی همچنان تمام ارتفاعات ماورای هرات را (اکنون قسمت شمال باختری افغانستان) را در برداشته است. معالوصف بِلادی که در منطقه علیای رود جیحون، یعنی در ناحیه پامیر واقع بودند، در نزد اعراب قرون‌وسطی جزء خراسان یعنی داخل در حدود آن ایالت محسوب می‌شدند (دهخدا، ۱۳۷۲: مدخل خراسان).

در دوره ساسانیان خراسان به‌وسیله اسپامبد (با عنوان پاذگوسپان) اداره میشد و چهار تن مرزبان تحت فرمان او بودند که هرکدام یکی از چهار قسمت آن را اداره می‌کردند ۱- مرز شاهیان ۲- بلخ و طخارستان ۳- هرات، بوشنج، بادغیس و سجستان ۴- ماوراءالنهر. (مصاحب، ۱۳۸۱: مدخل خراسان) ایالت خراسان در دوره اعراب نیز به چهار قسمت (چهار ربع) تقسیم گردید و هر ربعی بنام یکی از چهار شهر بزرگی که در زمان‌های مختلف کرسی آن ربع یا کرسی تمام ایالت بودند شناخته می‌شدند: نیشابور، هرات، مرو، بلخ. (دهخدا، ۱۳۷۲: مدخل خراسان) زکریا بن محمد بن محمود القزوینی در آثار البلاد و اخبار العباد در مورد خراسان چنین نوشته است:

خراسان بلاد مشهوری است که مشرق آن

ماوراءالنهـر و مغـرب آن قهسـتان اسـت. قصبه‌هـای آن مـرو و هـرات و بلـخ و نیشـابور باشـد. ایـن سـرزمین از بهتریـن جاهایـی اسـت کـه خداونـد آفریـده، بسـیار آبـاد و پـر برکـت اسـت.

در حـدود العالـم مـن المشـرق الـی المغـرب (۳۷۳ ق/ ۹۷۵ م.) در مـورد خراسـان آمـده «... ناحیتـی اسـت بـزرگ، بـا خواسـته بسـیار و نعمتـی فـراخ و نزدیـک میانـه آبـادی جهـان اسـت. و انـدر وی معدن‌هـای زرسـت و سـیم و گوهرهایـی کـی از کـوه خیـزد و از این ناحیـت اسـب خیـزد و مردمـان جنگـی در ترکستانسـت و از او جامعـه بسـیار خیـزد، زر و سـیم و داروهـا، و ایـن ناحیتـی اسـت بـا هـوای درسـت و مردمـان از ترکیـب قـوی و تـن درسـت.» (بـی نـام، ۱۳۴۰: ۸۹). مجموعـه نوشـته‌های تاریخـی و جغرافیایـی نشـان می‌دهـد کـه حـدود خراسـان در طـول تاریـخ از ثبـات خاصـی برخـوردار نبـوده و اگـر روزگاری نیـز ثبـات داشـته محصـول وحـدت سیاسـی اجتماعـی و فرهنگـی سـاکنان آن بـوده اسـت. [۵]

فرش خراسان قبل از اسلام

بیشـتر محققیـن سـابقۀ قالـی بافـی در خراسـان بـزرگ را مربـوط بـه قبـل از اسـلام می‌داننـد، اولیـن نشـانه هـا از هنـر قالـی بافـی در منطقـه خراسـان بـزرگ توسـط "ایگـور. ن خلوپیـن" در منطقه ترکمنسـتان و در نزدیکی عشـق‌آباد کنونـی به‌دسـت‌آمده اسـت. در گورهـای ایـن ناحیـه اشـیایی متعلـق بـه عصـر مفـرغ کشـف گردیـد کـه دلالـت بـر امـر ریسـندگی و قالـی بافـی داشـته‌اند. (ژولـه، ۱۳۸۱: ۲ و ۵) در حفاری‌هـای باستان‌شناسـی گورسـتان‌های اواخـر عهد مفرغ که در اطراف سـکونتگاه کاراکالا در دره رودخانـه سـومبار در جنـوب ترکمنسـتان واقع‌شـده‌اند، آثـار ارزشـمند بـرای بازسـازی حفره‌هـای معیـن بافـت فـرش به‌ویـژه هـر آنچـه به‌نوعـی با پشـم و محصـولات متنـوع آن در ارتبـاط اسـت کشـف شـد، از قبرهـای زنـان سـومبار و اوپرخـی به‌تنهایـی چهـل چرخ نخریسـی و همچنیـن کاردهای خمیدهای به دسـت آمد. ایـن ابزارهای برش، اولین بار در سـال ۱۹۷۲ پیدا شـدند، امـا در آن زمـان ماهیـت و کاربرد آنها روشـن نبـود. چند سـال بعـد، به‌طـور غیرمنتظـره امـا انکارناپذیـری معلـوم شـد کـه از ایـن کاردهای کهن بـرای پرداخت پـرز الیاف فـرش اسـتفاده می‌شـده اسـت. دقیقـاً بـا چنیـن اشـیایی کـه از آهـن ساخته‌شـده‌اند، بافنـدگان معاصـر ترکمـن فرش‌هـای پـرارزش و غیرقابـل تقلیـد خلـق میکنند. [۶] (حشـمتی رضـوی، ۱۳۸۷: ۹۶ و ۹۵)مشـهورترین اثـری کـه نشـان از قالیبافـی در منطقه شـرق ایـران دارد، قالی پازیریک اسـت. [۷] سـرگئی رودنکو باستان‌شـناس روس می‌نویسـد ایـن قالـی کار قـوم مـاد یـا پـارس و پـارت (خراسـان قدیـم) بـوده اسـت. (ورزی، ۲۵۳۵: ۳۷). کارن اس. رابینسـون بـا بررسـی طـرح و نقـوش ایـن قالـی، بافـت آن را بـه مردمـان آسـیای مرکـزی یـا سـیبری نسـبت داده اسـت (یـار شـاطر، ۱۳۸۳: ۵۹). نظریـه‌ای کـه توسـط محققیـن ایرانـی موردتردید و یا رد واقع‌شـده اسـت. [۸] عـلاوه بر فـرش پازیریک، از ایـن ناحیه قطعه گلیمـی منقـش بـه تصاویـر بانـوان ایرانـی (تصویـر ۱) و نمدهایـی مزیـن بـه نقش انسـان، شـیر، شـیردال و قوچ به‌دسـت‌آمده، گیرشـمن معتقد اسـت مشابه آتشـدانی که در مقابـل بانـوان قرارگرفتـه در تخت جمشـید نیز تصویر شـده، همچنیـن شـیوۀ ترسـیم ردیـف شـیران یـادآور آجرهـای لعابـداری اسـت کـه از شـوش به‌دسـت‌آمده اسـت (گیرشـمن، ۱۳۹۰: ۳۶۲). شـواهد دیگـری از قالـی بافـی پـرزی ایـران در قسـمت شـرق ایران موجود اسـت ولـی احتمـال اینکـه توسـط ایرانیـان یـا قـوم آریایـی بافته‌شـده باشـند بسـیار کـم اسـت. [۹]



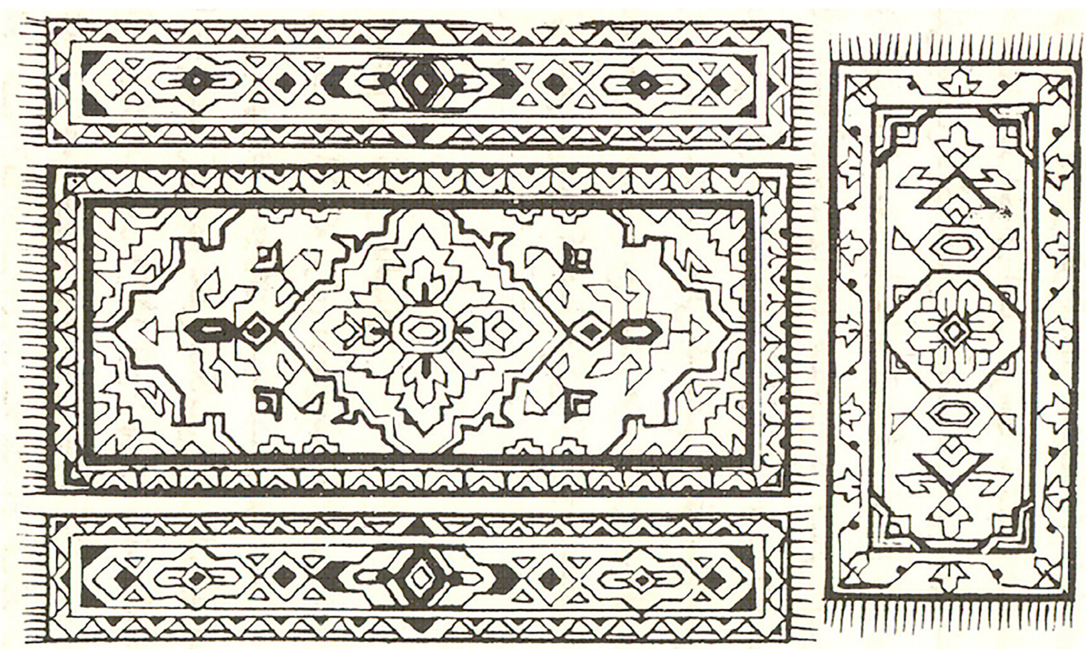
تصویـر ۱)گلیـم بـا نقـش بانـوان ایرانـی در مقابـل آتشـدان تزیین‌شـده اسـت/ پازیریـک، قرن ۳ تـا ۴ ق.م. مـوزۀ آرمیتاژ. (مأخـذ تصویـر: گیرشـمن، ۱۳۹۰: ۳۶۲)

فرش خراسان در قرون اولیه اسلامی

با ظهور اسلام بافت فرش در ناحیهٔ خراسان رواج بیشتری پیدا کرد. زیرا فرش ازجمله محصولاتی بوده که، خلفای اموی و عباسی و به‌تدریج طبقهٔ حاکم بر جامعه خریداری و یا به‌عنوان خراج دریافت می‌کردند. [۱۰] بنا بر نظر سیروس پرهام فرش ایرانی به آن درجه از اشتهار رسید که از اقلام عمدهٔ خراج و مالیات گردید و همراه با درهم و دینار و زر و سیم به خزانهٔ خلفا و پادشاهان و امیران راه‌یافته بود. (پرهام، ۱۳۷۰: ۴۰) در تأیید گفتهٔ فوق می‌توان به تاریخ بیهقی (۳۸۵-۴۷۰ ق/ ۹۹۵- ۱۰۷۸ م.) استناد نمود که ازجمله هدایایی که «علی بن عیسی» از خراسان برای «هارون‌الرشید» فرستاده است، دویست خانه قالی بوده است. (آذرپاد، حشمتی رضوی، ۱۳۷۲: ۱۴) آرتر پوپ در توضیح مفهوم خانه در این عبارت می‌نویسد «... این ظاهراً یعنی دویست تخته فرش برای مفروش کردن اتاق‌ها که برای هر اتاق یک فرش بس باشد، ولی میتوان آن را چنین معنی کرد که فرش‌هایی با ابعاد کوچک برای مفروش کردن دویست اتاق (یعنی هر اتاق ممکن است چند فرش بخواهد)...» (پوپ، آکرمن، ۱۳۸۷: ۲۸۱۷) اما سیروس پرهام این عبارت را این‌گونه تعبیر می‌کند:

با توجه به اینکه بیهقی در جای دیگر گوید «محفوری و قالی هزار دست» تقریباً یقین باید داشت که مراد از لفظ «خانه» یا همان یک‌تخته فرش بوده یا اینکه یک دست فرش چهار پارچه از آن خواسته‌شده، که مشتمل بر یک میان فرش و یک کلگی یا سرانداز و دو کناره بوده (تصویر ۲) و تا همین اواخر تالارها و اتاق‌های بزرگ اعیانی را سر به سر می‌پوشانده است. (پوپ، آکرمن، ۱۳۸۷: ۲۸۱۷)(تصویر۲)

در جای دیگر از تاریخ بیهقی اشاره به آماده نمودن تخت زرین سلطان محمود در سال ۴۲۹ ق/ ۱۰۳۹ م. شده است، که سه سال برای آماده نمودن آن مشغول به کار بودند، گویا برخی اقلام ازجمله فرش‌های بکار رفته در تزیین آن غنایم جنگی بوده و برخی دیگر ازجمله هدایای مرسوم والیان و حاکمان خراجگزار در نوروز و جشن مهرگان



تصویر ۲)ترتیب انداختن قالی در اتاق که شامل میان فرش، سرانداز و دو عدد کناره است.(مأخذ تصویر: ادواردز، ۱۳۶۸: ۶۷)

حاصل‌شده و بخشی نیز محصولات مالیاتی بوده که از مردم اخذشده است. زیرا در بیشتر شهرهای تحت تسلط غزنویان بافته‌ها و فرش‌هایی از هر نوع تولید می‌شده است. (باسورث: ۱۳۷۸: ۱۳۷) این سنت موردتوجه شعرا نیز قرار می‌گیرد، به‌طوریکه حکیم طوس فرش را ازجمله هدایایی می‌داند که شاه کابل برای سام پدر زال فرستاده بود «... وزآن ژنده پیلان هندی چهار/ همه جامه و فرش کردند بار...» (دانشگر، ۱۳۷۲: ۱۴۳).

در این دوران حاکمان و اُمرای ایرانی در امر تولید فرش فعالیت داشته‌اند، به‌طوری‌که ابوالفضل بیهقی در ذکر وقایع حسنک وزیر اشاره به فرش‌های می‌کند که با آن شهر شادیاخ [۱۱] را تزیین کرده بودند: «بناهای شادیاخ را به فرش‌های گوناگون بیاراسته بودند همه از آن حسنک وزیر، از آن فرش‌ها که حسنک ساخته بود از جهت بناها، که مانند آنکس یاد نداشت.» (پرهام، ۱۳۷۰: ۴۱).

عدم وجود دست بافتی از این دوران، باعث می‌شود که محققین در آثار دیگر نشانه‌های فرش را جستجو کنند. در ناحیهٔ پنج‌کیت (پنج کند) سمرقند، نقاشی‌های دیواری مربوط به قرن ۱ ق/ ۶ یا ۷ م. مشاهده می‌شود که تصاویر انسان‌هایی را نشان می‌دهد که به روی منسوجاتی با حاشیه‌های پهن نشسته‌اند. (تصویر ۳) متن و حاشیه‌های منقش به صفحات گرد دُر و گوهر، گل‌های سرخ و سایر نقش‌مایه‌های مکرر شده‌اند عناصری که در لباس‌های سوزندوزی شدهٔ آن دوران نیز دیده می‌شود. همچنین نقاشی‌هایی از خدایان و پهلوانان افسانه‌ای دیده میشود که بر کفپوش‌های چهارگوش و بیضی شکل که احتمالاً نمد است نشسته‌اند. (یارشاطر، ۱۳۸۳: ۶۴ و ۶۶). این تصویر بیانگر ادامهٔ هنر مرصع‌کاری بر روی زیراندازهای ایرانی به شیوهٔ قبل از اسلام است. [۱۲] در تأیید این نکته می‌توان به روایت نظامی عروضی سمرقندی در چهارمقاله نیز استناد نمود، که چون مأمون به بیت العروس در خانهٔ حسن بن سهل سرخسی وارد شد فرشی با تزیینات جواهرنشان گسترده بودند «...خانه واری [به قوارهٔ اتاق] حصیر از شوشه زرکشیده افکنده، و به دُر و لعل و پیروزه ترصیع کرده، و هم بر آن مثال شش بالشی نهاده... مأمون... از خلال قبا هژده دانه مروارید بر کشید،... نثار کرد که بر روی آن بساط [فرش، قالی] به حرکت آمدند و از استواء بساط و تدویر دُرَر [غلطانی مرواریدها] حرکات متواتر گشت و سکون را مجال نماند.» (پوپ، آکرمن، ۱۳۸۷: ۲۶۲۶) سیروس پرهام معتقد است که در این دوران حصیر منحصراً به بوریا اطلاق نمی‌شده و حصیرهای پرنقش‌ونگار و رنگارنگ فرش ابریشمین یا پشمین و بعضاً زربفت بوده است. و روایت نظامی عروضی از مراسم ازدواج مأمون و دختر حسن بن سهل گواه منحصر نبودن حصیر به فرشی از نی و بوریا است (تصویر۳)(پوپ، آکرمن، ۱۳۸۷: ۲۸۲۱)



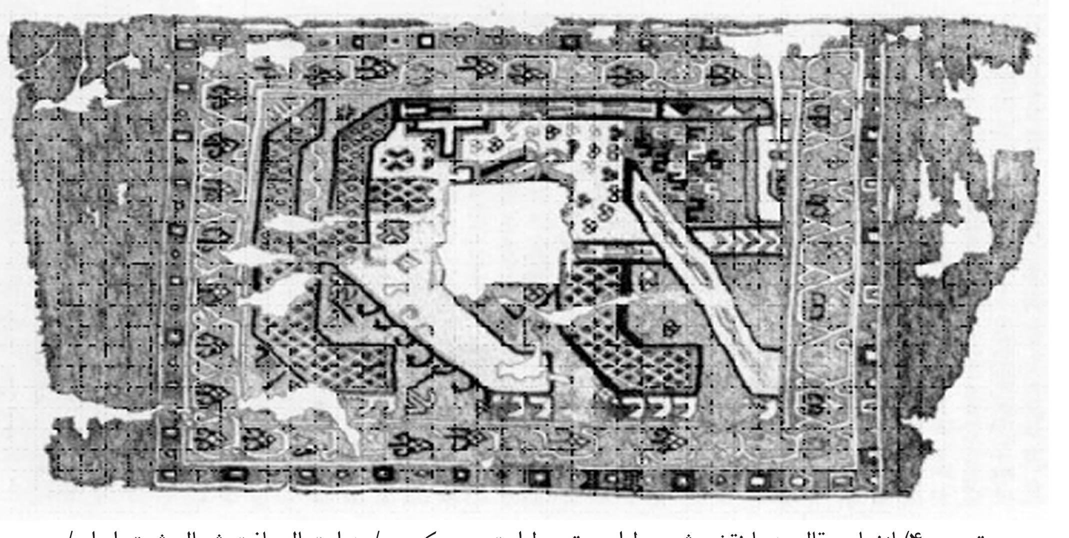
تصویر ۳)قسمتی از نقاشی دیواری پنجکند که در آن بانوی بر زیراندازی مرصع خوابیده است. سدهٔ ۶ یا ۷ م/ ۱ ق. موزهٔ ارمیتاژ. (مأخذ تصویر: مانزو، ۱۳۸۰: ۶۵)

فرش خراسان بزرگ در روایت جغرافی‌دانان مسلمان

در دوران حکمرانی خلفای عباسی، در حدود بیست نفر از مورخان و جغرافی‌دانان عرب به ایران مسافرت کردند، در نوشته های اغلب آنها به فرش ایران و به خصوص دست‌بافهای ناحیه خراسان اشاره‌شده است. با مطالعهٔ این آثار تنها با محل تولید و یا عرضهٔ فرش‌ها آشنا می‌شویم و اطلاعی از جزئیات طرح و نقش آنها نمی‌یابیم، صاحب حدود العالم در مورد بخارا [۱۳] می‌نویسد: شهری بزرگست و آبادترین شهرست اندر ماوراءالنهر و مستقر ملک مشرقست ... و بسیار میوه‌ها و با آبهای روان، و مردمان وی تیرانداز و غازی پیشه و ازو بساط و فرش و مصلی نماز خیزد نیکو و پشمین... (بی نام، ۱۳۴۰: ۱۰۶)

از این نوشته برداشت می‌شود که تولید فرش در انواع مختلف انجام می‌گرفته است، زیرا نویسنده تفاوت بین فرش، بساط و سجاده نماز قائل بوده است. او در نوشته خود حتی جنس دستبافته ای تولیدشده در این ناحیه را نیز مشخص نموده است. بر طبق نظر سیروس پرهام اصطلاح بساط در اسناد مکتوب مرادف با انواع گستردنی ها و اغلب به تلویح و گاه به‌تصریح در توصیف فرش گره بافتهٔ پرزدار به کار می‌آید. (پرهام، ۱۳۸۷: ۸) یافته های باستان‌شناسان تولید قالی گره‌دار را در این نواحی ثابت میکند، به طوری‌که دست‌بافی که در سال ۱۹۸۶ م. موزهٔ هنر سانفرانسیسکو خریداری نمود مؤید این نکته است. این قالیچهٔ کوچک با گره متقارن بافته شده است، در متن شیر بزرگی به شیوهٔ هندسی دیده میشود، حواشی آن با نقوش ختایی تزیین و حاشیهٔ بیرونی نیز با دُر و گوهر تزیین‌شده است. با آزمایش کربن ۱۴ قدمت این بافته را قرن ۲ یا ۳ ق/ ۸ یا ۹ م. تعیین کرده‌اند (تصویر ۴) باربارا اشمیت در مورد مکان این اثر می‌نویسد:

هرچند هنوز به هیچ اتفاق نظری دربارهٔ محل اصلی بافت آن نرسیده‌اند. بعضی از شکل‌های آن به شمال شرق ایران اشاره دارد. جنبهٔ شیواندگی این شیر با آن پاهای سه پنجولی و باریکه های پهن که قسمتی از آن از نقشمایه‌های Y مانند پر شده، که در هم تداخل نموده (مداخل)، و اندام شیر را می‌نمایانند و شباهت با بافتهٔ ابریشمی مشهور «سن خوزه» موزهٔ لوور دارد که نوشتهٔ آن به نام ابو المنصور بختگین، از سرداران حکمران سامانی به نام «عبدالملک ابن نوح» ۳۵۰ ق/ ۹۶۱ م. می‌باشد. شیوهٔ نقش زنی پاهای جلو و دم شیر شباهتی به شیرهای نشان داده‌شده در منسوجات ابریشمی بافتهٔ «زندنهٔ» نزدیک بخارا دارد که مربوط به قرن ۲ و ۳ ق/ ۸ و ۹ م. می‌باشد. (یارشاطر، ۱۳۸۳: ۶۸ و ۶۷)



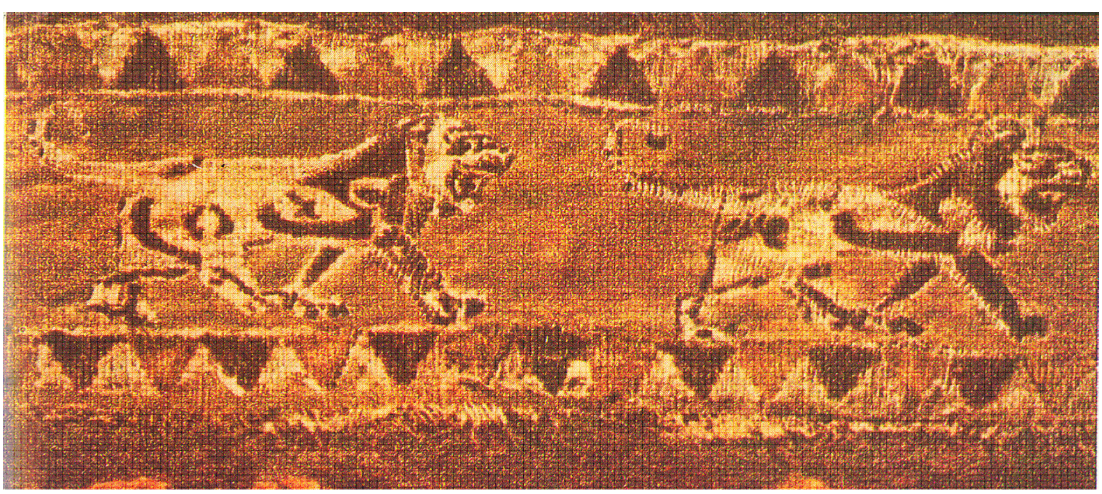
تصویر ۴)بازنمایی قالیچه با نقش شیر، طراحی توسط استیون سکوویچ/ به احتمال بافت شمال شرق ایران/ قرن ۲ و ۳ ق/ ۸ و ۹ م. موزهٔ هنرهای زیبا سانفرانسیسکو. (مأخذ تصویر: یارشاطر، ۱۳۸۳: ۶۸)

سنت تصویرسازی این اثر ریشه در پیش از اسلام دارد، به طوریکه مشابه شیر طرح‌شده بر روی این قالیچه در قسمتی از تسمهٔ سینهٔ اسب یافت شده از ناحیهٔ پازیریک نیز دیده میشود. در این فرشینه که دارای پرزهای بلندی است و در ابعاد ۷×۸۰ سانتیمتر بافته‌شده، طراح ردیف شیرها را در حال حرکت و درحالی‌که یک پای آنها به سمت جلو و دم نیز به سمت بالا قرارگرفته ترسیم نموده است (تصویر ۵).

ابوعبدالله محمد بن احمد مقدسی در کتاب احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم (۴ ق /۱۰ م.) با اشاره به قالی‌های گره‌دار، از کمربندهایی یادکرده که در شهر بخارا بافته میشده، سنتی که نمونه‌های آن در کشفیات پازیریک به دست آمده است «از محصولات بخارا انواع سجاده‌ها و بساط و جامه‌های گستردنی فندقی و کمربند اسبان که در زندان‌ها بافته می‌شده است...» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۷۶ و ۴۷۵) در نوشتهٔ مقدسی علاوه بر تفاوت قائل شدن بین قالی، زیرانداز و سجاده نماز، از سایر بافته‌های کاربردی سنتی قبایل کوچ رو نیز یادشده است. به‌احتمال این آثار دارای تزییناتی همچون آثار پیش از اسلام بوده‌اند. ابن حوقل (ابوالقاسم محمد بن حوقل بغدادی) سیاح و جغرافیدان اواسط قرن ۴ ق/ ۱۰ م. نگاه متفاوت‌تری به فرش‌های بخارا دارد، او در مورد محصولات بخارا می‌نویسد:

جامه‌های پنبه‌ای معروف به بخاری که سنگین و محکم بافته‌شده موردتوجه عرب است و نیز فرش (گلیم یا جاجیم) و جامه پشمی برای رختخواب که به‌غایت زیباست و زیلو و سجاده محراب در بخارا و نواحی آن تهیه میشود و به عراق و سایر جاها صادر می‌گردد. (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۲۱۸ و ۲۱۷)

در این گفته ابن حوقل نیز به چندگونه دستبافت دیگر اشاره‌شده است که عبارت‌اند از گلیم، جاجیم و زیلو، همچنین نقش به‌کاررفته در سجاده‌های این دوره نیز محراب بوده است. طرحی که ریشه در معماری اشکانیان داشته و تا دوران معاصر بافت آن بر روی سجاده‌ها ادامه یافته است. اشارهٔ برخی از نویسندگان به کارگاه‌های فعال شهر بخارا گواهی بر خوب بودن کیفیت بافته‌های این شهر است، به‌طوری‌که ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی از مورخین همعصر با نوح ابن نصر سامانی در کتاب تاریخ بخارا ذکری از کارگاه‌های فرشبافی بخارا کرده است «در بخارا کارگاهی بوده است میان حصار و شهرستان. نزدیک مسجد جامع که در وی بساط و شادروان می‌بافتند. همچنین بردی‌ها و بالش‌ها و مصلی-ها و... را از جهت خلیفه می‌بافتند.» (آبادی باویل، ۱۳۵۷: ۹۴) مهمترین کارگاه فرش‌بافی در شهر بخارا با نام بیت الطراز شناخته می‌شده و فرش‌های بافت این مرکز به بیزانس، سوریه و مصر صادر می‌شده است. (پوپ، آکرمن، ۱۳۸۷: ۲۶۲۸) اما



تصویر ۵)تسمهٔ سینهٔ اسب یافت شده از ناحیهٔ پازیریک/ این اثر مزین به ردیف شیران در ابعاد ۷×۸۰ سانتیمتر بافته شده است/ موزهٔ ارمیتاژ. (مأخذ تصویر: فریه، ۱۳۷۴: ۱۵۲)

شـاید جالب‌تریـن بافتـۀ بخـارا و شـهر ناشـناخته بـه نـام مِیمَـرغ [۱۴] فـرش رقـص اسـت، کـه در جلـد ششـم سـیری در هنـر ایـران بـه آن اشاره‌شـده اسـت: در مـدارک چینـی بازمانـده از زمـان دوردسـتی چـون آغـاز سـدۀ هشـتم مسـیحی [مطابـق بـا دهـۀ نهـم سـدۀ یکـم هجـری]، از فرش‌هـای رقـص یادشـده کـه از مِیمَـرغ و بخـارا بـه چیـن می‌بردهاند...اصطـلاح فرش‌هـای «رقـص» کـه همـراه بـا نوعـی توصیـف یـا تصویـر از همـان عصـر نباشـد عجیـب و نامفهـوم مینمایـد، امـا خوشـبختانه بـرای حـل ایـن معمـا تصویـری در دسـت داریـم کـه حداقـل به‌طـور ثانـوی می‌توانـد گره‌گشـا باشـد. در نگارخانـۀ فریـر باسـمۀ یـک نقاشـی مربـوط بـه دورۀ یـوآن یـا شـاید هـم دورۀ مینـگ هسـت منسـوب بـه وی چـی ای سـینگ نقـاش، کـه در اواخـر سـدۀ هفتـم مسـیحی [اواخـر سـدۀ یکـم هجـری] فعـال بـوده اسـت. در ایـن نقاشـی زنـی تصویـر شـده اسـت کـه در برابـر یکـی از معبـودان بودایـی بـر روی یکـی از ایـن فرش‌هـا می‌رقصـد. ایـن فـرش زیرانـدازی اسـت بیضـی بـا حـدود ۱/۵ متـر طـول و تقریبـاً به‌انـدازۀ نصـف آن عـرض. (پـوپ، آکرمـن، ۱۳۸۷: ۲۶۲۷)

در تمـام گفته‌هـا و نوشـته‌های فـوق بـه ایـن نکتـه اشاره‌شـده اسـت کـه بخـارا از نواحـی مسـتعد فرشـبافی در خراسـان بـزرگ بـوده اسـت. بـا توجـه بـه اسـناد موجـود تولیـدات ایـن ناحیـه از کیفیـت بالایـی برخـوردار و اغلـب موردتوجـه خلفـای عباسـی نیـز بـوده اسـت به‌طوریکـه جرجـی زیـدان در تاریـخ تمـدن اسـلام بـا اشـاره بـه قالی‌هـای بخـارا می‌نویسـد کـه «عباسـیان از هـر کشـوری بهتریـن و گران‌بهاتریـن چیزهـا را وارد می‌نمودنـد... از بخـارا قالیچـه و فـرش و پارچـه هـای پشـمی... از شوشـتر پارچـه ابریشـمی و قالیچـه... از فسـا پارچه‌هـای پـر نقـش و نـگار... زیلـو، سـجاده، گلیـم و .... از ارمنسـتان پشـتی و قالیچـه.» (زیـدان، ۱۳۸۹: ۹۰۲) در ترکسـتان نامـه نیـز بـه منسـوجات نـرم و سـجاده و قالـی و پوشـش کـف مهمانسـرا اشاره‌شـده کـه از بخـارا بـه نقـاط دیگـر صـادر می‌شـده اسـت. (آبـادی باویـل، ۱۳۵۷: ۹۴) جنـی هاوُسـگو بـا مطالعـۀ آرا جغرافـی نویسـان مسـلمان بیـان مـی‌دارد کـه در سـدۀ ۳ ق/ ۹ م. ایالـت مازنـدران از مراکـز مهـم قالیبافـی بـوده اسـت و بـا گذشـت زمـان یکـی از مهمتریـن رقیب‌هـای آن در سـدۀ ۴ ق/ ۱۰ م. بخـارا بـوده اسـت. (فریـه، ۱۳۷۴: ۱۱۸) تمـام ایـن مـوارد گواهـی بـر فعـال بـودن کارگاه‌هـای فرش‌بافـی در ایـن ناحیـه بـوده اسـت.

از دیگـر مناطـق مهـم خراسـان خـوارزم [۱۵] اسـت. ایـن شـهر در ایـام قدیـم مهـد قـوم آریـا بـوده اسـت. صاحـب حـدود العالـم می‌نویسـد «... شـهری بـا خواسـته بسـیار اسـت و از وی روی مخـده، قزاکنـد و کربـاس و نمـد و طـرف و رخبیـن خیـزد.» (بـی نـام، ۱۳۴۰: ۱۰۹) نمـد زیـر انـداز ضخیـم و گرمـی اسـت کـه از پشـم یـا کـرک بـه دسـت می‌آیـد، و نمونه‌هـای سـالمی از منطقـۀ پازیریـک به‌دسـت‌آمده اسـت. روش تهیـه ایـن زیرانـداز بسـیار سـخت و طاقت‌فرسـا اسـت امـا طـرح و نقـش آن سـاده و اغلـب بـه سـفارش خریـدار یـا بـه سـلیقه نمدمـال به‌صـورت سـنتی و تکـراری اجـرا می‌گـردد. (دانشـگر، ۱۳۷۲: ۵۵۰) همچنیـن در کتـاب احسـن التقاسـیم فـی معرفـه الاقالیـم در ذکـر محصـولات شـهر خـوارزم یـادی از فـرش شـده اسـت. (مقدسـی، ۱۳۶۱: ۴۷۶) امـا شـاید جالبتریـن اشـاره بـه محصـولات خـوارزم در ترکسـتان نامـه آمـده اسـت، نویسـندۀ کتـاب بیـان مـی‌دارد کـه پوسـتینه سـمور و قاقـم و خـز و منسـوجات راهـراه، قالـی قـواره بـزرگ، ماهـوت و منسـوج ابریشـمی بـرای هدیـه و یـا صـادرات سـاخته می‌شـده‌اند. (آبـادی باویـل، ۱۳۵۷: ۲۹۱) نکتـه‌ای کـه در اینجـا جلب‌توجـه می‌کنـد اشـاره بـه چگونگـی بافـت فـرش و همچنیـن ابعـاد آن اسـت. همانطـور کـه می‌دانیـد قالـی دسـتبافتی اسـت پـرزدار کـه از گـره زدن الیـاف پشـمی بـه دور تـار و نیـز پـود گـذاری فراهـم می‌گـردد. بـا توجـه بـه مشـخص بـودن انـدازه و بـزرگ بـودن آنهـا می‌تـوان گفـت کـه قالی‌هـا در کارگاه‌هـای مجتمـع و یـا شـهری بافته‌شـده‌اند، سـنتی کـه تـا دوران صفـوی بـه بهتریـن شـکلی ادامـه یافتـه بـود، زیـرا بـه اعتقـاد اغلـب پژوهشـگران فـرش، شـاهکارهای عصـر صفـوی بدیـن شـیوه در کارگاه‌هـای وابسـته بـه دربـار تولیدشـده‌اند.

قُهسـتان [۱۶] از دیگـر نواحـی خراسـان بـزرگ اسـت کـه سـابقه فرش‌بافـی داشـته اسـت. حمـدالله مسـتوفی در نزهـت القلـوب در مـورد ایـن ولایـت می‌نویسـد:

...در ذکـر بـلاد قُهسـتان و نیمـروز، آن شـش شـهر اسـت و

هـوای معتـدل دارد و حـدود آن تـا ولایـت مغـازه و خراسـان و ماوراءالنهـر و کابـل میـرود و پیوسـته حقـوق دیوانیـاش داخـل مملکـت خراسـان اسـت دارالملکـش شـهر سیسـتان و تـون و قایـن و خوسـف و جنابـذ از بـلاد معظـم آن اسـت. قُهسـتان را شـانزده ولایـت اسـت. ترشـیذ و جنابـذ، دشـت بیـاض، تـون، بیرجنـد، خوسـف، زیرکـوه، طبـس مسـینان، طبـس گیلـک، قایـن، مؤمـن آبـاد، سـر بیشـه. (صوراسـرافیل، ۱۳۸۳: ۶)

ابـن حوقـل قُهسـتان را جنـوب خراسـان میدانـد کـه شـامل قایـن و گنابـاد، تـون و طبـس ... اسـت، در سراسـر قُهسـتان رودخانـه نیسـت و آب آن از قنـات و چـاه اسـت. از آنجـا انـواع کرباس‌هـا (پارچه‌هـای پنبـه‌ای) بـه دسـت میآیـد... پـلاس آنجـا نیـز معـروف اسـت. (ابـن حوقـل، ۱۳۴۵: ۱۱۸) در مسـالک الممالـک تألیـف ابواسـحق ابراهیـم اصطخـری جغرافـی نویـس نامـور اوایـل سـده ۴ ق/ ۱۰ م. آمـده، کوهسـتان نـام ولایتـی از خراسـان و معـرب آن قُهسـتان اسـت. از ایـن ناحیـت کربـاس باریـک خیـزد و پـلاس و آنچـه بـه ایـن مانـد. (آبـادی باویـل، ۱۳۵۷: ۵۶۶) ایـن ناحیـه هماننـد سیسـتان در قـرن ۵ ق/ ۱۱ م. از مراکـز بافـت زیلـو بـوده اسـت. (یارشـاطر، ۱۳۸۳: ۶۷) مقدسـی اشـاره بـه محصـولات دیگـر ولایـت قُهسـتان نیـز میکنـد «از قوهسـتان پوشـاک‌های هماننـد نیشـابوری سـفید و فـرش، و جانمـاز زیبـا... صـادر می‌شـود.» (مقدسـی، ۱۳۶۱: ۴۷۵) او بـه نحـوی آشـکار بـر فرشـبافی قُهسـتان تأکیـد میـورزد:

از تـوران پانیـذ خیـزد کـه از «ماسـکان» بهتـر اسـت. در دیگـر شـهرها فـرش و ماننـدش می‌بافنـد. چنانکـه در قوهسـتان خراسـان بافتـه می‌شـود. (ژولـه، ۱۳۷۵: ۹)

جوزجانـان [۱۷] از دیگـر نواحـی خراسـان قدیـم اسـت کـه صاحـب حـدود العالـم پـس از معرفـی مـکان ایـن شـهر در خراسـان بـزرگ می‌نویسـد «از ایـن ناحیـت اسـباب بسـیار خیـزد و نمـد و تنـگ اسـب و زیلـوی پـلاس خیـزد...» (بـی نـام، ۱۳۴۰: ۹۵) مـردم ربنجـن یـا اربنجـن کـه در نواحـی سـغد و سـمرقند قـرار داشـته نیـز بـه امـر فرشـبافی اشـتغال داشـتهاند به‌طوریکـه مقدسـی می‌نویسـد «از ربنجـن جامه‌هـای زمسـتانی لباده‌هـای سـرخ و جانمـاز و کاسـه‌های سـپید روی و پوسـت.... صـادر می‌شـود» (مقدسـی، ۱۳۶۱: ۴۷۶) ایـن نوشـته گواهـی بـر بافـت سـجاده در دیگـر شـهرهای خراسـان بـوده اسـت، امـا شـیوه بافـت یـا تولیـد آن معلـوم نمی‌گـردد. لسـترنج نیـز در جغرافیایـی تاریخـی سـرزمین‌های خلافـت شـرقی نیـز بـه نمدهـای سـرخرنگ و سـجاده‌های تولیدشـده در ربنجـن اشـاره می‌کنـد. (آبـادی باویـل، ۱۳۵۷: ۳۲۳)

سـایر نواحـی فرش‌بافـی خراسـان بـزرگ در روایـت جغرافیدانـان مسـلمان

برخـی از شـهرها و نواحـی خراسـان بـزرگ بـه نسـبت مکان‌هـای فوق‌الذکـر، زیراندازهـای محدودتـری را تولیـد می‌کردنـد، ازجملـه می‌تـوان بـه شـهر ترمـذ [۱۸] اشـاره نمـود، بنـا بـه گفتـه صاحـب حـدود العالـم از وی صابـون نیـک و بوریـا سـبز و بادبیـزن خیـزد. (بی نـام، ۱۳۴۰: ۱۰۹) بوریـا در مناطـق دیگـر ایـران ازجملـه دارابجـرد فـارس، آبـادان و سـامان در خوزسـتان و ایالت گیـلان نیـز تولیـد می‌شـده اسـت. گویـا حصیرهـای سـامان و آبـادان بافتـی ظریـف داشـته‌اند، زیـرا بنـا بـر نوشـتۀ ابوالمطهـر الـزدی، زیباتـر از فـرش و نرمتـر از ابریشـم بـوده، به‌طوریکـه می‌شـود آن را بـه دو نیـم تـا نمـود، گویـی کـه از جنـس پارچـه بافته‌شـده‌اند. (یارشـاطر، ۱۳۸۳: ۶۳) ایـن اشـارات می‌توانـد تأییـدی بـر گفتـۀ سـیروس پرهـام در مـورد مـواد اولیـۀ بـکار رفتـه در بافـت حصیـر نیـز باشـد. شـهر چـاچ (شـاش) در ماوراءالنهـر کـه امـروزه بـه تاشـکند [۱۹] معـروف شـده، نیـز در زمینـۀ فرش‌بافـی فعـال بـوده اسـت. مقدسـی در کتـاب خـود بیـان مـی‌دارد کـه از شـاش زیـن چرمیـن نیکـو و جعبـه و خیمـه و پوسـت‌ها... و جانمـاز بـه ترکسـتان می‌برنـد. (مقدسـی، ۱۳۶۱: ۴۷۶) در جلـد ششـم سـیری در هنـر ایـران نیـز بـه سـجاده‌های تولیدشـده در ایـن ناحیـه اشاره‌شـده اسـت. (پـوپ، آکرمـن، ۱۳۸۷: ۲۶۸۲)

از دیگـر شـهرهای خراسـان کـه نـام آن در کتـاب احسـن التقاسـیم آمـده ولایـت طـوس اسـت کـه از آن دیـگ سـنگی خـوب و حصیـر صـادر می‌شـده اسـت. (مقدسـی، ۱۳۶۱: ۴۷۵) ایـن شـهر در دوران مغـول ویـران و مـردم آن بـه قریـۀ سـناباد کـوچ کردنـد و به‌احتمـال هنرهـای خـود را در ایـن ناحیـه ادامـه دادنـد، در حـال حاضـر سـاخت محصـولات سـنگی در مشـهد همچنـان ادامـه دارد، شـاید سـنت بافندگـی نیـز از همیـن دوران بـه سـناباد و بعدهـا مشـهد مقـدس انتقال‌یافتـه اسـت.

در کتاب‌های جغرافی نویسان اسامی تعدادی شهر یا روستای کمتر شناخته‌شده آمده، که اشاره به آنها خالی از لطف نیست ازجمله جغانیان، صغانیان یا چغانیان که در ماوراءالنهر قرار داشته است و بنا بر نوشته صاحب کتاب حدود العالم من المشرق الی المغرب در آن جامه پشمین و پلاس [۲۰] و زعفران بسیاری تولید میشود (آبادی باویل، ۱۳۵۷: ۲۰۷). دیزک از دیگر نواحی خراسان است که در آن فرش می‌بافته‌ا ند، این ناحیه یکی از قراء سمرقند در ایالت اسروشنه است که از آن نمد و کلجه‌های خوبی صادر می‌شده است (آبادی باویل، ۱۳۵۷: ۳۱۸). ولوالج یا ولوالش شهری است از اعمال بدخشان، پشت بلخ و تخارستان که مقدسی در احسن التقاسیم به فرش‌های گستردنی آن اشاره‌کرده است (آبادی باویل، ۱۳۵۷: ۶۶۵). مردم ناحیه غرج شار نیز بنا بر نوشتهٔ مقدسی به امر تولید و صدور لباده و فرش‌های نیکو و... مشغول بوده‌اند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۷۵). مقدسی بیان نمی‌کند که شیوه تولید فرش‌ها در این ناحیه چه بوده است، او تنها از کیفیت خوب فرش‌های این ناحیه یادکرده و توضیح دیگری نمی‌دهد. در جایی از تاریخ بیهقی، در توصیف روستای خسروآباد آمده که از آنجا نمط [۲۱] قالی بافند که در خراسان مثل آن نبافند (آبادی باویل،۱۳۵۷: ۱۵۲).

این موارد گوشه‌های از مستندات موجود در کتاب‌های مختلف است و اکثر آنها دلالت بر فرش‌بافی در منطقه خراسان بزرگ دارد. بنا بر نوشتهٔ اغلب این منابع مردم خراسان در این دوران به تولید فرش و زیر انداز اشتغال داشته‌اند، در کتاب تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم آمده است که بهترین قالی‌های ایران در قرن ۴ ق/ ۱۰ م. از پشم و ابریشم در شیراز و دیگر شهرهای فارس، خوزستان و خراسان بافته می‌شده است (یاکوبوسکی و دیگران، ۱۳۴۶: ۲۶۵). در جدول زیر شهرها و نواحی و مناطقی که در این دوران به فرشبافی اشتغال داشته اند،

جدول۱)بافته های تولیدشده در نواحی مختلف خراسان بزرگ

بافته‌های مهم در نواحی خراسان بزرگ / شهرهای خراسان در قرون اولیه اسلامی	فرش	بساط یا قالی	گلیم	نمد	پلاس	جاجیم	سجاده یا مصلی نماز	ابزار فرش بافی	زیلو	بوریا یا حصیر
عشق آباد								*		
شادیاخ	*									
پنجکیت در سمرقند				*						
بخارا	*	*	*			*	*		*	
زندنه		*								
ترمذ										*
خوارزم	*	*		*						
چاچ/ تاشکند							*			
طوس										*

قهستان	❊				❊		❊		❊		
جغانیان/چغانیان/ صغانیان					❊						
ربنجن				❊			❊				
دیزک				❊							
جوزجانان				❊	❊				❊		
ولوالج/ ولوالش	❊										
غرج شار	❊										
خسروآباد				❊							

به‌اختصار معرفی می‌گردد. در پایان لازم به ذکر است که به‌احتمال ساکنین برخی از روستاها و طوایف عشایری بافته‌های خود را که شامل قالی، نمد، گلیم، پلاس، رختخواب پیچ، تسمه، نمکدان و... در مکان‌های موردداشاره عرضه و به فروش می‌رساندند.

نتیجه گیری

با استناد به برخی از ابزارهای بافندگی که از حفاریهای ترکمنستان به‌دست‌آمده است، می‌توان گفت سنت فرش‌بافی در خراسان بزرگ همچون دیگر نواحی ریشه در هنر پیش از اسلام داشته است. پس از ورود اسلام به این ناحیه، فرشبافی همچون دیگر هنرهای صناعی رواج گسترده‌ای می‌یابد و هنرمندان تازه مسلمان شده محصولات متنوعی را با توجه به نیاز بازار تولید و عرضه کردند. این مورد را می‌توان با استناد به نوشته‌های مورخین و جغرافی نویسان مسلمان که در قرون اولیه اسلامی به سرزمین خراسان قدم گذاشته‌اند، اثبات نمود. بنا بر نوشته‌های باقیمانده از این دوران می‌توان گفت مردم خراسان انواع زیراندازها ازجمله سجاده، گلیم، نمد، حصیر قالی، پلاس، جاجیم و زیلو را در کارگاه‌های شهری و روستایی تولید و به بازار عرضه می‌کردند، بااینکه اغلب این فرش‌ها در کارگاه‌های درباری، محلی و یا خانه‌های شخصی بافته می‌شدند، اما کیفیت و شهرت آنها به حدی بوده که به دورترین نقاط سرزمین‌های اسلامی و یا غیر اسلامی صادر می‌شده است.در بین نواحی خراسان در سده‌های اولیه اسلامی شهر بخارا، به جهت تولید انواع بافته‌ها نسبت به دیگر نواحی شناخته‌شده تر بوده است. حتی در برخی از منابع اشاره به کارگاه های فرش‌بافی آن شده است. با توجه به تنوع بافته ها در این شهر، شاید بتوان گفت بخارا علاوه بر بافت مرکز خریدوفروش فرش های بوده که در شهرها و روستاهای اطراف یا توسط قبایل کوچ رو بافته می‌شده است، سنتی که در سده‌های بعد به هرات و مشهد انتقال می‌یابد. در انتها لازم به ذکر است بااینکه در اکثر منابع موجود اشاره به فرش‌بافی در ناحیهٔ خراسان شده، اما بیشتر نویسندگان با گفته‌های کلی به معرفی این محصول پرداخته‌اند و ما آشنایی چندانی با شیوهٔ طراحی آنها نداریم، تنها برخی از مؤلفین همچون ابن حوقل اشاره به مصلای نماز داشته‌اند که به‌احتمال سجاده‌هایی با نقش محراب بوده‌اند. خوشبختانه مجزا نمودن زیراندازها و نام بردن از انواع آنها شناخت نسبی از بافته های مردم خراسان در سده‌های اولیه اسلامی در اختیار ما قرار می‌دهد. این امر نشان میدهد که هنرمندان خراسانی برای انواع گروه‌ها و فرهنگ‌ها فرش‌های مناسب تهیه می‌نموده‌اند. با توجه به جدول فوق می‌توان گفت در هفده شهر یا روستای خراسان بزرگ انواع فرش شامل قالی، گلیم، نمد، پلاس، جاجیم، سجاده، زیلو و بوریا تولید می‌شده و فرشبافی در خراسان نسبت به سایر ایالت های مهم ایران رونق ویژه‌ای داشته است.

پینوشت ها

حکیم ابوالقاسم فردوسی در شاهنامه این داستان را این‌گونه روایت کرده است:
پسر بد مر او را یکی هوشمند---- گرانمایه طهمورث دیوبند/ بیامد به تخت پدر بر نشست ---- به شاهی کمر بر میان بر ببست/ همه موبدان را زلشکر بخواند---- به‌خوبی چه مایه سخن‌ها براند/ ...هر آن چیز کاندر جهان سودمند---- کنم آشکار گشایم زبند/ پس از پشت میش و بره پشم و موی---- برید و به رشتن نهاد روی/ به کوشش ازو کرد پوشش به رأی---- به گستردنی بُد هم او رهنمای...

آریان در توصیف آرامگاه کوروش می‌نویسد «پوشش ...[تخت زرین] از گلیم‌های بابلی و فرش‌های زیر آن از ظریف‌ترین بافته‌های ارغوانی است. آتنائوس و گزنفون نیز به نوع خاصی از فرش به نام سیلوتاپی/ Psilotapis یا فرش تهی اشاره‌کرده‌اند که فقط شاه می‌توانست بر روی آن راه برود. برای مطالعه بیشتر نک: پوپ، آکرمن، ۱۳۸۷(ج ۶): ۲۶۲۲.

فرش بهارستان از معروف‌ترین آثاری است که اکثر کارشناسان هنر فرش با استناد به تاریخ طبری به آن پرداخته‌اند، برای مطالعه بیشتر نک: دانشگر، ۱۳۷۲: ۳۹۴. آذرپاد، حشمتی رضوی، ۱۳۷۲: ۱۳. پوپ، آکرمن، ۱۳۸۷(ج ۶): ۲۶۲۴ و ۲۶۲۵.

سیروس پرهام در مقالهٔ فرش گره بافته در متون فارسی سده‌های نخستین اسلامی برخی از منابعی که به زبان پارسی به نگارش در آمده و ذکری از انواع فرش‌ها و محل بافت آن شده، این‌گونه معرفی می‌نماید: حدود العالم من المشرق الی المغرب (۳۷۲ ق/ ۹۸۲ م.) تاریخ سیستان (اوایل سدهٔ ۵ ق/ ۱۱ ق.)، زین الخبار (تاریخ گردیزی) (۴۴۳ ق/ ۱۰۵۱ م.) تاریخ بیهقی (نیمهٔ سدهٔ ۵ ق/ سدهٔ ۱۱ م.) (پرهام، ۱۳۷۱: ۸).

برای مطالعه بیشتر در مورد پیشینهٔ تاریخی خراسان، نک: متولی حقیقی، ۱۳۷۸: ۳۷ تا ۳۹.

در کتاب «*Carpet From The Tents,Cottages And Workshops Of Asia*» تألیف جان تامپسون، تصویری از بافندگان ترکمن طایفهٔ علی ایلی که نواحی شمالی افغانستان زندگی می‌کنند است. این دختران کوچک با استفاده از کاردهای مشابه آنچه در حفریات جنوب ترکمنستان به‌دست‌آمده مشغول بافت فرش هستند. برای مشاهدهٔ تصویر و مطالعه بیشتر نک: Tampson, ۱۹۹۳: p ۵۶, ۵۷.

در مورد این بافتهٔ نفیس عصر هخامنشی در اغلب کتاب‌هایی که در مورد فرش و هنر ایران به نگارش در آمده مطالبی آمده است. برای مطالعه بیشتر نک: دانشگر، ۱۳۷۲: صص ۳۹۴ و ۳۹۵. ژوله، ۱۳۸۱: صص ۱۰- ۴.

نویسندگان آثار هنری ایران گفتهٔ رودنکو را تأیید ولی این قالی را بافت اقوام ماد می‌دانند. (ذکاء، سمسار، ۱۳۸۳: ۱۰۰) آقایان سیروس پرهام و علی حصوری با دلایل متعدد این فرش را بافت اقوام ایرانی و اهداء شده به پادشاهان سکایی می‌دانند. برای مطالعهٔ بیشتر در این مورد نک: ژوله، ۱۳۸۱: ۶ الی ۱۰.

به‌عنوان‌مثال در شهر «نوین اولا» که در خاور ایران و در مغولستان امروزی است، قطعاتی از فرش ایرانی پیدا شد که در حال حاضر در موزهٔ ارمیتاژ نگهداری می‌شوند. نمونه‌های «نوین لولا» در یک جعبه لاکی تاریخ‌دار پیدا شدند که تاریخ آن مطابق با سدهٔ ۳ م. است. سیروس پرهام در پی نوشته‌ای جلد ششم سیری در هنر ایران مینویسد «... ازآنجایی‌که تاریخ تقریبی فرش پاره‌های نوین اولا اوایل سده یکم مسیحی و میانهٔ دوره اشکانیان است، انتساب آنها به عصر اشکانی درست می‌آید. در پژوهش‌های جدید هم این انتساب پذیرفته شده و فرش پاره‌هایی هم که سِر ارول استاین در لولان، ترکستان شرقی، پیداکرده و از اواخر عصر اشکانیان تا اوایل دورهٔ ساسانی تاریخ‌گذاری شده، تحکیم کنندهٔ همین فرش است.» (پوپ، آکرمن، ۱۳۸۷: ۲۸۲۰) رومن گیرشمن در کتاب هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی در مورد بافتهٔ نوین اولا می‌نویسد که «...در روی آن چهرهٔ یک پارتی و کار ایرانی شناخته می‌شود دلیل تازه‌ای از مناسبات و پیوستگی‌های نزدیک بین پارتیها و صحرانشینان استپ‌های بین آسیا و اروپا به دست می‌دهد.» برای مطالعهٔ بیشتر و مشاهدهٔ تصویر نک: گیرشمن، ۱۳۹۰: ۱۰۹.

به نقل از الذخائر و التحف قاضی رشیدالدین بن الزبیر (قرن ۵ ق/ ۱۱ م.) در آن زمان گردآوری قالی و قالیچه به‌صورت مجموعه و «کلکسیون» معمول بوده است و علی بن محمد بن الفرات وزیر معروف و مالاندوز آل عباس در اوایل قرن چهارم علاوه بر «یک هزار و دویست عمامه... اشیاء دیگر از قبیل فرش به تعداد زیاد» در مجموعهٔ خود نگاه می‌داشته است (پرهام، ۱۳۷۰: ۴۰).

شادیاخ محوطه ای باستانی در نزدیکی نیشابور است و آثار کمی از آن برجای‌مانده است. در تأیید کارگاه‌های تولید فرش متعلق به حسنک وزیر، در جلد ششم سیری در هنر ایران آمده است «... سازماندهی درباری فرش‌بافی نیز تاریخچه ای کهن دارد و چنانکه پیداست کارگاه‌های فرش‌بافی شاهی نیز چون دیگر کارگاه‌های هنری

سـلطنتی سـامان می‌یافتـه و نیازهـای عمـارت شـاهی را تـدارک میدیده‌انـد. ایـن نیـز هسـت کـه فراورده‌هـای ایـن کارگاه‌هـا، خـواه تجارتـی خـواه دربـاری، مختـص مصـارف محلـی نبـود. پاره‌ای از دسـت بافتـه هـا از اقـلام خـراج بـود و پاره‌ای پیشـکش می‌شـد؛ فرش‌هایـی نیـز در بـازار محلـی و داخلـی و بعدهـا خارجـی دادوسـتد می‌گشـت... (پـوپ، آکرمـن، ۱۳۸۷: ۲۶۱۰).
آرتـر آپـم پـوپ در ذکـر قالی‌هـای مرصـع و جواهرنشـان دربـار ساسـانی بیـان مـی‌دارد کـه در حجاری‌هـای طاقبسـتان اثـری از بازنمایـی یـک فـرش دیـده می‌شـود، در ایـن نقـش برجسـته منسـوج پرنقش‌ونـگاری بـر کنـارهٔ قایقـی کـه در آن چنگ‌نـوازان نشسـته‌اند آویختـه اسـت. حاشـیهٔ ایـن منسـوج در دو ردیـف دارای نقـش دانه‌هـای مرواریـد اسـت کـه به‌طـور منظـم در بیـن گوهـری چهارگـوش قرارگرفته‌انـد. همچنیـن تختـگاه خسـرو دوم معـروف بـه طاقدیـس بـا سـی تختـه فـرش گوناگـون مفـروش بـوده اسـت هـر یـک بـرای روزی از روزهـای مـاه، چهـار فـرش بـا هـم گسـترده شـده بـود هـر یـک بـه نشـانهٔ یکـی از فصـول چهارگانـهٔ سـال، گفته‌انـد کـه ایـن فرش‌هـا زربفـت بـوده و دانه‌هـای مرواریـد بـر آن گلـدوزی شـده بـوده اسـت. بزرگتریـن فـرش ساسـانیان کـه بـه پهنـای تـالار بـار عـام بافته‌شـده بـود و بـه نـام «بهـار خسـرو» و «فـرش زمسـتانی» معـروف اسـت نیـز زربفـت و گوهـر نشـان بـوده اسـت (پـوپ، آکرمـن، ۱۳۸۷: ۲۶۲۳ و ۲۶۲۴).
بخـارا شـهری اسـت مشـهور در ماوراءالنهـر و مشـتق از بخـار اسـت بـه معنـی بسـیار علـم، چـون در آن شـهر علمـا و فضـلا بسـیار بوده‌انـد و بدیـن نـام موسـوم شـده اسـت. بنـا بـر روایتـی دیگـر تلفـظ مغولـی نـام ایرانـی اسـت کـه ویهـار یـا بهـار باشـد و آن نـام معبـد زرتشـتی یـا ایرانـی بـوده اسـت. همچنیـن لفـظ بخـارا بـه لغـت بتپرسـتان ایغـور نزدیـک اسـت کـه معابـد ایشـان موضـع بتـان اسـت بخـارا گوینـد کـه بـه لغـت مغـان مجمـع علـم باشـد.
سـیروس پرهـام وجـود ایـن شـهر در خراسـان بـزرگ یـا مناطـق دیگـر را رد و بیـان مـی دارد کـه در هیچ‌یـک از متـون و کتـب مرجـع، حتـی معجـم البلـدان بـه ایـن شـهر اشـاره نشـده اسـت.
خـوارزم ولایتـی اسـت از مملکـت خراسـان در وجه‌تسـمیه خـوارزم آمـده اسـت کـه خـوا بـه معنـی گوشـت و رزم هیـزم اسـت. چـون بیشـتر خـوراک اهالـی آنجـا ایـن بـوده اسـت بعضـی گفته‌انـد چـون بـر لـب جیحـون اسـت بیشـتر قـوت سـاکنین آنجـا ماهـی بریـان بـوده اسـت.
معـرب کهسـتان، بـه دلیـل وضعیـت طبیعـی منطقـه بـه ایـن نـام معـروف شـده اسـت، زیـرا برخـلاف سیسـتان کـه در خـاور ایـن ناحیـه و در کنـار رود هیرمنـد و در یـک سـرزمین پسـت قـرار دارد قهسـتان مرتفـع و کوهسـتانی اسـت.
جوزجانـان یـا گوزگانـان ناحیتـی اسـت از خراسـان، آبـادان و بـا نعمـت بسـیار و عـدل و ایمـن. در قرون‌وسـطی آبادتریـن و پرجمعیت‌تریـن نواحـی بلـخ بـود و شـهرهای بسـیار داشـت.
ترمـذ شـهری در خراسـان اسـت، خـرم و بـر لـب جیحـون افتـاده و او را قهندزیسـت بـر لـب رود. ایـن شـهر بارگـه ختـلان و چغانیـان اسـت.
تـاش در ترکـی بـه معنـی سـنگ اسـت. تـاش همچنیـن نـام قریـه‌ای بـود کـه از سـنگ سـاخته‌اند و به‌تدریـج شـهری آبـاد شـده و آن را تاشـکند گوینـد.
پـلاس نوعـی گلیـم پشـمی اسـت کـه بـکار زیـر انـداز و فراهم‌سـازی سـیاه‌چادر بـرای ایـلات و عشـایر میـرود. تفـاوت پـلاس بـا گلیـم معمولـی آن اسـت کـه از نـخ پشـم بافتـه می‌شـود... چـون پـلاس از نـخ پشـم بافتـه میشـود رطوبـت را از زمیـن یـا اطـراف خـود بـه بـالا منتقـل نمی‌کنـد و بدیـن لحـاظ در مفـروش نمـودن کـف چادرهـای عشـایر مورداسـتفاده قـرار می‌گیـرد (دانشـگر، ۱۳۷۲: ۱۲۱).
جمـع آن انمـاط اسـت، کـه در مناطـق سردسـیر جهـان اسـلام به‌احتمـال کاربـرد گسـترده‌تری بـه نسـبت کف‌پوش‌هـای سـبک‌تر داشـته اسـت. اصطـلاح «انمـاط المحکمـه» در قـرن ۴ ق/ ۱۰ م. توسـط مقدسـی بـرای تولیـدات جهـرم به‌کاربـرده شـده اسـت. شـهرهای دیگـری کـه انمـاط می‌بافتـه انـد، فسـا در فـارس، شوشـتر و قرقـوب در خوزسـتان، دبیـل (دَویـن) و بَردَعـه (بَرذَعـه) در ارمنسـتان بـوده اسـت (یارشـاطر، ۱۳۸۳: ۶۵).

کتابنامه

آبـادی باویـل، محمـد . (۱۳۵۷). ظرایـف و طرایـف یـا مضـاف و منصوب‌هـای شـهرهای اسـلامی و پیرامـون. تبریـز: انجمـن اسـتادان زبـان و ادبیـات. چـاپ اول.
ادواردز، سیسل . (۱۳۶۸). قالی ایران. مترجم: مهین دخت صبا. تهران: فرهنگسرا. چاپ دوم.
آذرپـاد، حسـن؛ حشـمتی رضـوی، فضـلالله . (۱۳۷۲). فرشـنامه ایـران. تهـران: موسسـه مطالعـات و تحقیقـات فرهنگـی. چـاپ اول.
ابن حوقل . (۱۳۴۵). صوره الارض. مترجم: جعفر شعار. تابان. بیجا.
باسورث، کلیفورد ادموند . (۱۳۷۸). تاریخ غزنویان (جلد اول و دوم). مترجم: حسن انوشه. تهران: امیرکبیر. چاپ دوم.
بی نام، . (۱۳۴۰). حدود العالم من المشرق الی المغرب. به کوشش: منوچهر ستوده. تهران: دانشگاه تهران.
پرهام، سیروس . (۱۳۷۰). دستبافتهای عشایری و روستایی فارس (جلد اول). تهران: امیرکبیر. چاپ اول.
---------- . (۱۳۷۱). «فـرش گـره بافتـه در متـون فارسـی سـدههای نخسـتین اسـلامی». نشـریهٔ دانـش. (شـماره ۷۱). صـص ۹-۶.
پـوپ، آرتـر آپـم، آکرمـن، فیلیـس . (۱۳۸۷). سـیری در هنـر ایـران (جلـد ششـم). مترجمـان: نجـف دریابنـدری و دیگـران. تهـران: علمـی فرهنگـی. چـاپ اول.
حشمتی رضوی، فضلالله . (۱۳۷۸). تاریخ فرش سیر تحول و تطور فرش‌بافی ایران. تهران: سمت.
دانشگر، احمد . (۱۳۷۲). فرهنگ جامع فرش ایران. تهران: دی. چاپ اول.
دهخدا، علیاکبر . (۱۳۷۲). لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران.
زیدان، جرجی . (۱۳۸۹). تاریخ تمدن اسلام. مترجم علی جواهر کلام. تهران: امیرکبیر.
ژوله، تورج . (۱۳۷۵). برگی از قالی خراسان. تهران: شرکت سهامی فرش ایران. چاپ اول.
-------- . (۱۳۸۱). پژوهشی در فرش ایران. تهران: یساولی. چاپ اول.
سمسار، محمدحسن، ذکاء، یحیی . (۱۳۸۳). آثار هنری ایران. تهران: زر ایران.
صوراسرافیل، شیرین . (۱۳۸۳). بر کویرهای سبز جنوب (فرش خراسان). تهران: احیاء کتاب.
فریه، ر. دبلیو . (۱۳۷۴). هنرهای ایران. مترجم: پرویز مرزبان. تهران: فرزان. چاپ اول.
گیرشـمن، رومـن . (۱۳۹۰). هنـر ایـران در دوران مـاد و هخامنشـی. مترجـم: بهـرام فـره وشـی. تهـران: علمـی و فرهنگـی. چـاپ سـوم.
----------- . (۱۳۹۰). هنـر ایـران در دوران پارتـی و ساسـانی. مترجـم بهـرام فـره وشـی. تهـران: علمـی و فرهنگـی. چـاپ سـوم.
مانـزو، ژان پـل، کوزیمـوف، فردینانـد . (۱۳۸۰). هنـر در آسـیای مرکـزی. مترجـم: محمـد موسـی هاشـمی گلپایگانـی. مشـهد: بـه نشـر. چـاپ اول.
متولـی حقیقـی، یوسـف . (۱۳۷۸). خراسـان شـمالی. پژوهشـی پیرامـون تاریـخ تحـولات سیاسـی خراسـان شـمالی از آغـاز تـا انقـلاب اسـلامی. مشـهد: آهنـگ قلـم.
مصاحب، غلامحسین . (۱۳۸۱). دایره المعارف فارسی. تهران: امیرکبیر.
مقدسـی، ابوعبـدالله محمـد بـن احمـد . (۱۳۶۱). احسـن التقاسـیم فـی معرفـه الاقالیـم. مترجـم: علینقـی منـزوی. تهـران: مؤلفـان و مترجمـان ایـران.
ورزی، منصور . (۲۵۳۵). هنر و صنعت قالی در ایران. تهران: رز. چاپ اول.
یارشاطر، احسان . (۱۳۸۳). تاریخ و هنر فرش‌بافی در ایران. مترجم: ر. لعلی خمسه. تهران: نیلوفر.
یاکوبوسـکی، ای. پـی. و دیگـران . (۱۳۴۶). تاریـخ ایـران از دوران باسـتان تـا پایـان سـده هجدهـم (جلـد اول). مترجـم: کریـم کشـاورز. تهـران: انتشـارات دانشـگاه تهـران.

Thompson, Jon. (1993). carpets from the Tents, Cottages and Workshops of Asia, laurence king, uk.